



وقایع بعد از ترور شهید المبحوح به روایت فرزند

به دنبال قاتل

عبدالرئوف، پسر محمود المبحوح، رهبر جنبش مقاومت اسلامی (حماس)، جزئیات تحقیقاتی را که پلیس دبی از وی برای دریافت پیکر پدر شهیدش به انجام رساند، روایت کرد. او همچنین تعلل‌هایی را که برای دریافت جسد تجربه کرده و نحوه درگیری او بین پلیس، پزشکی قانونی و اداره اطلاعات را مرور کرد.

داستان سه روز سکوت

عبدالرئوف - که در ۲۲ ماه گذشته، سه روز پس از ترور پدرش وارد دبی شد، حقایق تحقیقاتی را که توسط یک افسر سرویس امنیت دولتی در دبی انجام شده بود با اشاره به سکوت نهادهای مسئول بازگو کرد.

پلیس دبی با افسر موساد؟

یکی از سؤالاتی که توسط امنیت دبی از وی پرسیده شد این بود: «چه زمانی غزه را ترک کردید؟ شغل آن مرحوم چه بود؟» پاسخ به این سؤال این بود: یک تاجر لباس. بعد از آن سؤالات مطرح شد: مشتریان او چه کسانی هستند، چه کسانی بودند. با او ارتباط برقرار می‌کرد و به کجا سفر می‌کرد پاسخ من این بود: «دو سؤال آخر را با جزئیات نمی‌دانم.» در جریان این پرونده احتمالاً این افسران موساد بودند که مرا سؤال جواب می‌کردند... بازپرس روی این سؤال تمرکز کرد که «آیا خانواده کسی را در دبی می‌شناسند و ما با چه کسی در دبی ارتباط داریم.» او همچنین پرسید که آیا متوفی فعالیت سیاسی داشته و من از مرگ پدرم چه انتظاری دارم.

صحنه جنایت

عبدالرئوف المبحوح در مورد بازدید خود از هتل البستان روتانا، صحنه جنایت و نحوه رسیدن او به طبقه اول در حالی که هنوز تابلوی آویزان بر در اتاق شهید این جمله بود: «لطفاً مزاحم نشوید». روی این تابلو اثر انگشت فردی غیر از مقتول پیدا شده بود. چیزی که کارمند پذیرش هتل، به او گفت این بود که مسئول پذیرش اولین کسی بود که پس از تماس یکی از دوستان محمود مبنی بر پاسخ ندادن به جنازه رسید.

ترور حرفه‌ای

عبدالرئوف آنچه را که به نظر او تعلل مقامات دبی در تعیین علت دقیق مرگ می‌دانست و اینکه چگونه پلیس و پزشک قانونی بلافاصله پس از اینکه دیدند جسد ضربه یا کبودی ندارد به این نتیجه رسیدند که مرگ طبیعی است را مرور کرد. هیچ خشونت در اتاق وجود نداشت. یک ترور حرفه‌ای اتفاق افتاده بود.

جسد سرگردان

وی سپس شرح داد که چگونه به دفتر پزشکی قانونی در دبی مراجعه کرده و در میز پذیرش عبارت «دیدن یا تحویل جسد محمود عبدالرئوف حسن فلسطینی به دستور بالاتر حرام است» را دیده و آنچه که پس از آن تحمل کرده است. او از انتظار چهار روزه که طی آن او بین پزشکی قانونی و بخش تحقیقات به نمایندگی سرهنگ احمد مطر سرگردان بوده به تلخی یاد می‌کند.

او را دفن می‌کنم...

به گفته المبحوح؛ جونیور به عنوان یک شخص ثالث وارد عمل شد و اماراتی‌ها آماده شدند تا جسد شهید را پس از صدور گواهی فوت و لغو گذرنامه از کنسولگری فلسطین در دبی تحویل او بدهند. عبدالرئوف می‌گوید که چگونه جسد پدرش را برای انتقال به دمشق به فرودگاه برد و بازپرس و همچنین کارآگاه پرونده که شباهت خاصی به صهیونیست‌ها داشتند، تا آخرین لحظات از او می‌پرسیدند که قرار است با جسد شهید چه کار کند و پاسخ او این بود: «او را دفن می‌کنم.»